

دکتر موسی فقیه‌حقانی



واقع علم در عین دوستی و حتی علاقه به محمدرضا پهلوی، نهایتاً نتوانست خوشبختن را از «سوسه گزارش به تاریخ» به دور نگاه دارد و بر همین اساس، یادداشت‌های خود را مخفیانه به نگارش درآورد و در محلی امن به ودیعت نهاد تا موسم انتشار آن فراهم آید. هر چند که این مجموعه با دستکاری‌های علینقی عالیخانی منتشر شده، اما در عین حال همانقدر از آن که از دستبرد سانسور در امان مانده نیز خواندنی و در مواردی تکان دهنده است و می‌تواند به مثابه یکی از مهم‌ترین دستمایه‌های تاریخ‌پژوهان و تاریخ‌نگاران دوران پهلوی به شمار آید. مقالی که هم‌اینک پیش‌روی شماست، در باب شخصیت امیراسدالله علم و نیز اهمیت یادداشت‌هایش به نگارش در آمده است. امید آنکه مفید آید.

پیشینه خانوادگی و شغلی امیراسدالله علم

اسدالله علم، فرزند ابراهیم علم معروف به «شوکت‌الملک» در ۱۲۹۸ شمسی در خانواده‌ای که به تبعیت از سیاست انگلیسی‌ها شهرت داشتند، به دنیا آمد. اجداد او - از خوانین قانان و سیستان - پدرش متحد رضاخان در کودتای ۱۲۹۹ بود. حکمرانی قانان و سیستان و بلوچستان و عهده‌داری وزارتخانه پست و تلگراف و تلفن مزاین همکاری بود که او را بیشتر به رضاخان نزدیک کرد. علم تحصیلات ابتدایی را در زادگاهش بیرجند گذراند، در ۱۵ سالگی به همراه پدر به تهران آمد و در مدرسه عالی کشاورزی کرج به تحصیل مشغول شد. در پنجم مرداد ۱۳۲۱ لیسانس(مهندسی کشاورزی) گرفت و به اشاره رضاخان یادختر ابراهیم قوام -فرمانک الملک شیرازی- وصلت و با خاندان سلطنتی نسبت سببی پیدا کرد. رضاخان قبلاً دختر خود اشرف را به ازدواج علی قوام درآورده بود. از ۱۳۲۶ - ۱۳۲۳، علم پیشکار مخصوص محمدرضا پهلوی بود تا اینکه در یک سال بعد در کابینه‌ساعده مرعشای وزیر کشاورزی شد. در کابینه رجعی منصور نیز وزیر کشاورزی بود تا اینکه در کابینه رزم‌آرا وزیر کار شد. در خلال همین سال‌ها با شیابور ربیور ترانس گرفت و شبکه‌ی بدافن را که بعدها در مرداد ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نقش کلیدی ایفا کرد، با هدف مقابله با نفوذ کمونیسم تأسیس کرد.

در دوران نخست‌وزیری مصدق، علم از سوی شاه سرپرست اداره املاک و مستغلات پهلوی شد. مصدق که نسبت به او حساس شده بود، وی را روانه زادگاهش بیرجند کرد اما شهباز کرشن در کودتای ۱۳۳۲ او را به شاه نزدیک‌تر کرد. از ۱۳۳۴ تا ۱۳۳۶ در کابینه حسین علاء وزیر کشور شد. تغییر استاندانان و فرمانداران سراسر کشور، انجام انتخابات فرمایشی مجلس نوزدهم سانسور و تعطیلی مطبوعات مخالف بخشی از اقدامات او در این دوره بود. با روی کار آمدن منوچهر اقبال در ۱۳۳۶ علم «حزب مردم» را به اشاره شاه تأسیس کرد تا در کنار حزب دولتی ملیون نمایش آزادی احزاب را به اجرا درآورد. وی با سمت دبیرکل حزب مردم به نقش مخالف‌خوان دولت اقبال را ایفا می‌کرد تا اینکه افتتاح انتخابات مجلس سیزدهم در ۱۳۳۹ او را مجبور به استعفا از سمت دبیر کلی کرد. سقوط دولت علی امینی پس از سفر شاه به آمریکا و متقاعد نمودن آنها به نسبت از علم در این سمت، علم را به ارتقاء مقام و تیر ۱۳۴۱ مأمور تشکیل کابینه شد. تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی با ماهیت ضداسلامی حکم اعلان جنگ به اسلام و روحانیت را داشت که با اعتراض شدید روحانیت به پرچمدان روحانیت روهی و به نفع لایحه مذکور منجر شد. رژیم قصد عقب‌نشینی نداشت لذا با برگراری فرزندموم ششم بهمن ۱۳۴۱ دور جدید تقابل سا روحانیت را آغاز کرد. تحریم فراندوم توسط مردم به دستور علما، حمله به مدرسه فقیهیه قم در فروردین ۱۳۴۲ در دانش حضرت امام خمینی در ۱۴ خرداد ۱۳۳۲ و به خون کشیدن قیام یازده خرداد از دیگر رویدادهای عمده دوران نخست‌وزیری امام علم بود. وی به کرات با افتخار از اقدامات خود در این دوره به عنوان اقدامی که ریشه روحانیت را کند و پایه‌های رژیم را تثبیت کرد، یاد می‌کند. وی تا اسفند ۱۳۴۲ در همین سمت بود تا اینکه شاه حکم نخست‌وزیری حسنیلی منصور را برای تکمیل وعده‌هایی که به امریکایی‌ها داده بود، امضا کرد. علم نیز به ریاست دانشگاه پهلوی شیراز منصوب شد. در این سمت نیز تقابل با نیروهای مذهبی در دانشگاه مدنظر او بود و از اینکه در دوره ریاست او دختران محجبه در دانشگاه دیده نمی‌شدند بر خود می‌بالید. مفاسد اخلاقی او در این دوره یازده بود. در ۱۹ آبان ۱۳۴۵ علم گام آخر را در نزدیکی شاه برداشت و وزیر دربار شد. آجودانی مخصوص محمدرضا شاه، نمایندگی ویژه شاه در هیئت مدیره بنیاد پهلوی، عضویت در هیئت مدیره بنگاه ترجمه و نشر کتاب، مدیرعامل کمیته پیکار با میسواد، عضویت در هیئت مدیره سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی و دبیرکلی «حزب مردم» نیز مشاغل حاشیه‌ای او بود که به عنوان مستمدرضا پهلوی آنها را بر عهده داشت.

در عین دوستی و وفاداری، رفته رفته نقش مهمی در تصمیم‌گیری‌های حیاتی و سیاستگذاری‌های کلان کشور بر عهده گرفت به نحوی که نخست‌وزیر و وزرای خارجه، دفاع و کشور به حاشیه رفتند و در زمینه‌های مسائل امنیتی، نفتی، ارتباط با سفارت‌خانه‌ها و مقامات سیاسی، امنیتی، خارجی و ... به عنوان معتمد شاه نقش بی‌بدیلی پیدا کرد. اعتماد دولتمردان و سفرای آمریکا و انگلیس به وی نیز در استحکام موقعیت وی بسیار مؤثر واقع شد. حاکمیت علم بر دربار پهلوی تا ۱۳۵۶ که وی برای معالجه بیماری خود مجبور به ترک کشور شد، ادامه داشت. او در اواخر دی ماه ۵۶ در بیمارستان‌های پاریس بستری شد سپس برای ادامه معالجات در اواخر سال ۱۳۵۶ به آمریکا اعزام شد و در ۲۵

فردودین ۱۳۵۷ در بیمارستانی در نیویورک درگذشت.

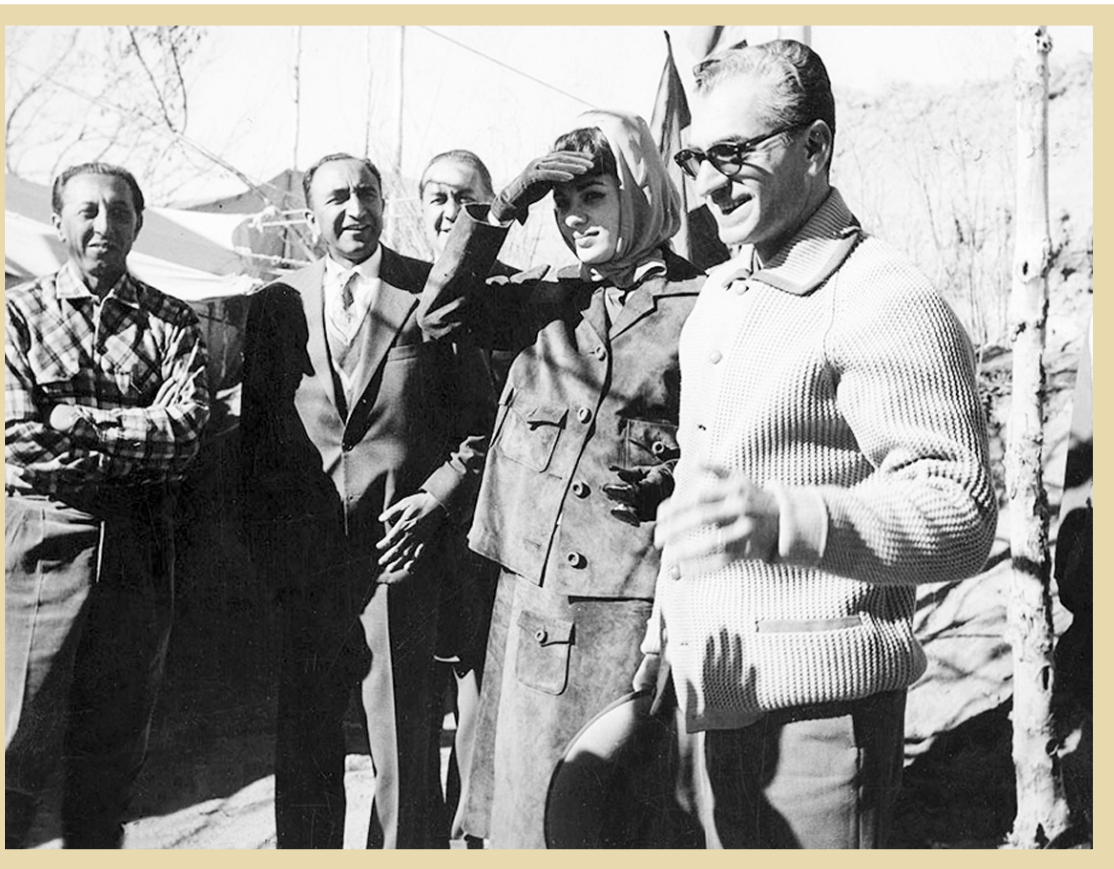
یادداشت‌های علم، آئینه شیوه سلطنت محمدرضا پهلوی

علم چند ماه پس از انتصاب به سمت وزارت دربار شروع به نوشتن یادداشت‌هایی کرد که تا سال ۱۳۵۶ ادامه پیدا کرد. این یادداشت‌ها بیانگر مسائل پشت پرده‌ای است که کمتر در رسانه‌ها به آنها پرداخته می‌شد. حضور علم در کنار شاه در مهم‌ترین سال‌های زمامداری او به مدت یک دهه آن هم در خلوت و جلوت ویژگی منحصر به فردی به یادداشت‌های علم بخشیده است. مطالب مطرح‌جه در این دستنوشته‌ها شامل مسائل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و امنیتی از یکسو و مسائل کاملاً شخصی شاه و خانواده وی از سوی دیگر می‌باشد. علم خود در سراسر این یادداشت‌ها در آخرین روزهای حضورش در دربار می‌نویسد: «این یادداشت‌ها دیگر تمام می‌شود، زیرا بدون زیارت شاهنشاهی مطبلی نیست و نخواهد بود که بنویسم. جز آنکه بنویسم امروز و فردا حالم چگونه بوده است یا اخبار دنیا را بنویسم که در روزنامه‌های جهان خواهیم دید.» (۱) این اظهارات دقیقاً بیانگر این است که محور اصلی این یادداشت‌ها ارتباط علم با شاه در زمینه‌های مختلف می‌باشد.

سر پیتر رمزیاتم، سفیر بریتانیا در تهران (۵۳- ۱۳۵۰) درباره جایگاه علم نزد شاه می‌گوید: «علم مورد اعتماد شاه در مورد موضوعات مختلف، همیشه تأثیرگذارترین فرد بود... و احتمالاً در مورد موضوعات مختلف -همیشه- تأثیرگذارترین آدم بود. شاه هم زیاد به او تکیه می‌کرد و خیلی برای شاه ارزش داشت... شاه از او استفاده می‌کرد، فکر می‌کنم خیلی نفوذ و تأثیر زیادی داشت. قطعاً در پیغامی، هر چی من دلم می‌خواست، در جا و فری می‌رسید به شاه. می‌خواهم بگویم تمام مدت اعتماد شاه را داشت. می‌دانید، چون از تپاشش قطع نمی‌شد. هر روز شاه را می‌دید. منظورم اینکه حتی یک شب هم نبود که برای خودش باشد.» (۲)

وی درباره ارتباط علم با انگلیسی‌ها و منش او نیز یادآور می‌شود: «فکر می‌کنم صرفاً دوست داشت بریتانیایی باشد... را... خیلی نمی‌دانم چطور... نمی‌دانم قتیبه کلاز کی شروع شد. بر می‌گشت به... منظورم مشخصاً دنیس رایت است. قدیم آنها کالی با ماشین با همدیگر می‌رفتند گردش، کلی مشرتکات داشتند، می‌رفتند با همدیگر به اروپا برای اسکی... اسدالله علم خودش را کمی شبیه اعیان انگلیسی می‌کرد و رسوم و رفتارهای انگلیسی را دوست داشت.» (۳)

درباره اتقان یادداشت‌های علم، هنری پرکت، افسر مسئول امور سیاسی و نظامی سفارت آمریکا در تهران در سال‌های ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۶ (۱۳۵۱ تا ۱۳۵۵) و مسئول سفارت ایران در وزارت امور خارجه ایالات متحده در سال‌های ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۱ (۱۳۵۷ تا ۱۳۵۹) می‌گوید: «من در سال‌های ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۶ در سفارت آمریکا خدمت کرده‌ام. وقایع مهمی که بیگانگان از آن هیچ اطلاعی نداشتند، با دقت در این کتاب ثبت شده‌اند. برای نمونه در یک بعد از ظهر آرام روز جمعه در ماه اکتبر ۱۹۷۲، من و کاردار سفارت درخواست کیسینجر از شاه برای اعزام یک اسکادران ۵ به ویتنام را به اطلاع علم رسانیدیم. پس از ۲۰ دقیقه جواب مثبت گرفتیم. متعجب شده بودیم که چگونه در خواست‌ها با چنین میزان اهمیتی بدون هیچ گونه بحثی اجابت شد. اکنون با کمک خاطرات می‌فهمیم که کیسینجر از طریق کانال نامعلومی با شاه تماس گرفته و شاه را برای این درخواست آماده کرده بود.» (۴)



جستارها و نکته‌هایی در باب اهمیت یادداشت‌های روزانه امیر اسدالله علم

روایت‌های «غلام خانه زاد» از خلوت شاه

محتوای یادداشت‌های علم در بته آز موزن

علم در یادداشت‌های خود به ثبت مسائل مختلفی از قبیل روابط خارجی شاه، وضعیت اقتصادی کشور و مردم، اوضاع اجتماعی ایران در دهه پانمی رژیم پهلوی، مناسبات با اسرائیل، وضعیت دانشگاه‌ها، درآمدهای نفتی، مسائل امنیتی، نظامی و... پرداخته است. همین ویژگی باعث می‌شود که کتاب خاطرات او به نوشتن چنین مسائلی برای نویسندگان و اولیو «غلام خانه زاد» که شاه‌مخاطراتی در برداشت لذا علم تلاش کرد ثبت این رویدادها به دور از چشم نامحرمان صورت بگیرد و پس از اتمام هر پرونده یا جلد آن را توسط یکی از دوستان خود در زانو به امانت می‌گذاشت تا بر اساس وصیت او زمانی که دیگر پهلوی‌ها بر ایران سلطنت نمی‌کردند منتشر شود. متن یادداشت‌ها حاکی از آن است که علم به شاه وفادار و به او علاقه‌مند بود اما نسبت به پارادایم او و رفتارهای شاه انتقادهایی داشت. علاقه‌مندی علم به شاه، هم منشأ شخصی داشت و هم

در عین حال وی در آخرین ستور خاطرات خود نوشت: «زاد که در یادداشت‌ها هم در اوضاع ایران بی‌دخالت باشم». انتقاد از دست برداشتن رژیم از ادعاهای برحق ایران در موضوع سیستان (۵) و تسلیم شدن در برابر نظرات کراتر در خصوص قیمت نفت (۶) آخرین فقراتی است که در یادداشت‌های علم با آن مواجه می‌شویم. علم که در خلال یادداشت‌های خود گاهی لب به انتقاد از وضعیت جاری کشور می‌گشود بی برده بود که رژیم شاهنشاهی دوام چندانی نخواهد داشت لذا برای جلوگیری از سقوط رژیم در اسفند ۱۳۵۶، نامه‌ای مفصل به شاه نوشت و وخامت اوضاع کشور را متذکر شد. شاه در مورد این نامه به هودبا گفته بود: «علم شاعرش را از دست داده است!»

امنیتی موضوعی از یادداشت‌های علم

به منظور استفاده آسان‌تر از مجموعه یادداشت‌های علم، صرف‌نظر از جوشایی غیر ضرور، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران اخیراً خلاصه‌ای از آنچه در خاطرات وی در محورهای مختلف آمده، در یک مجلد تقدیم علاقه‌مندان کرده است تا ما بر آن، نسبت به آنچه از کار گزاران اصلی حاکمیت پهلوی آشنایی به دست آید. از آنجا که در نظرش بود عصاره مطالب مطرح‌جه در یادداشت‌های علم محضر علاقه‌مندان تقدیم شود، لذا متن مورد استناد در این کتاب مجموعه دو جلدی است که در سال ۱۳۷۱ با عنوان «گفت‌وگوهای من با شاه» از سوی انتشارات طرح نو منتشر شد. ضمناً در باورقی درج شده که بخشی از آنها را ویراستار مجموعه یادداشت‌های علم، دکتر عالیخانی نوشته که با علامت(ع) مشخص و بقیه باورقی‌ها در متن آن، توسط اینجانب اضافه شده‌است. امید می‌بریم که این اقدام، در خواش پهنه این اثر تاریخی مفید و مؤثر افتد.

بی‌نوشته‌ها:

- ۱- اسدالله علم، یادداشت‌های علم، ویرایش علینقی عالیخانی، تهران، کتابسرا، ۱۳۸۶، ج ۶، صص ۵۵۴-۵۵۳
- ۲- سابت تاریخ ایرانی، خاطرات سفیر بریتانیا در تهران، ترجمه پهرنگ رجعی، قسمت ۲.
- ۳- یادداشت‌های علم، ج ۶، ص ۵۴.
- ۴- همان، صص ۵۵۵-۵۵۴.
- ۵- همان، صص ۵۵۵.
- ۶- همان، صص ۵۵۶.

پیش‌خوانی

حاشیه‌ای بر انتشار اثر تاریخی- پژوهشی «ملی- مذهبی‌ها»

چالش عملی با «سیاست دینی»

شروع شده؛ به گونه‌ای که در میانه کار مجلس مذکور، دولت موقت با تصویب مصوبه‌ای خواستار انحلال مجلس خیرگان قانون اساسی گردیده بود که با مقاومت امام خمینی در این اقدام خود با شکست مواجه شد.»



نویسنده در بخش دیگری از مقدمه‌نگاری خویش، تعارض عملی جریان ملی‌مذهبی با دعای اسلامی آنان را مورد توجه قرار داده و درباره چالش‌های مذهبی ایشان در دوران حضور در دولت موقت می‌نویسد: «در طول تصدی دولت موقت از سبوی اعضای نهضت آزادی ایران، مخالفت‌هایی با نهادهای انقلابی که با حکم ولی‌فقیه تأسیس شده بودند، انجام گرفت که در عمل نیز عدم پایبندی نهضت آزادی به موازین ولایت‌فقیه به اثبات رسید. این مخالفت‌ها غالباً به دلیل ناسازگاری فکری و ایدئولوژیک نهضت مذکور با اندیشه ولایت‌فقیه بود و به همین جهت می‌شد پیش‌بینی کرد که این نهضت نخواهد توانست در بیعت خویش با امام خمینی استوار بماند. در واقع نهضت آزادی تا زمانی به ولایت‌فقیه معتقد بود که در صدر حکومت قرار داشت و بعد از آن به اصل خویش یعنی ملی‌گرایی علنیده به عبارت دیگر، نهضت آزادی به اسلام، نگاهی ایزاری و وسیله‌ای برای خدمت به ایران بوده‌اند، لذا شرکت در ائتلاف با جریان ولایتی در یک عصر و رویارویی با آن در یک زمان دیگر در همین راستا قابل تحلیل است. تعارض ذاتی تفکر و ایدئولوژی حاکم بر نهضت آزادی ایران با ایدئولوژی جریان ولایتی منجر به رویارویی آن نهضت با نظام جمهوری اسلامی ایران گردید. این تقابلی در ابتدا از طریق مخالفت با نهادهای انقلابی شروع شد، سپس در همه پرسی نظام جمهوری اسلامی، با پیشنهاد «جمهوری دموکراتیک اسلامی» مرز خود را با جریان ولایتی روشن ساخت و هنگامی که نتوانست اکثریت نمایندگان مجلس خیرگان قانون اساسی را به دست آورد با تصویب اصل ولایت‌فقیه در آن مجلس، درصدد انحلال مجلس مذکور برآمد. در نهایت



۱۵ بهمن ۱۳۵۷، مهدی بازرگان و غلام‌عباس توسلی در کنار امام خمینی در مراسم معرفی نخست‌وزیر دولت موقت

نه ممکن ولی از سوی دیگر حضور برخی روحانیون و اشخاص مذهبی مانند آیت‌الله طالقانی، زنجانی، یزدانی، سحابی و مهدی بازرگان، رنگ و صیغه مذهبی نهضت آزادی را بیشتر می‌کرد. به عبارت دیگر، انگیزه تأسیس نهضت آزادی ایران قبل از اینکه مذهبی باشد، سیاسی بوده است و رنگ مذهبی آن بیشتر به دلیل حضور برخی اشخاص مذهبی در آن بود. در واقع ملی‌گرایی و گرایش به سوی ارزش‌های لیبرالی جایگاه اساسی و هسته مرکزی پیش‌پیش تشکیل مذکور بوده است. از سوی دیگر، نهضت آزادی ایران طی اعلامیه‌های رسمی، بعد از انتصاب بازرگان به نخست‌وزیری دولت موقت توسط امام خمینی، حمایت از دولت بازرگان را و وظیفه‌ای دینی و شرعی و مستند به نصب آن سوی وعیم عالی‌قدر امام خمینی بنا به حق شرعی و قانونی خویش کرد و آن را به آیه شریفه اطیعوا الله و اطیعوا رسول و اولی الامر منکم مستند کرد. با وجود نزدیک شدن مواضع نهضت آزادی به رهبری انقلاب اسلامی و فعالیت‌های آن بر ضد رژیم پهلوی، اساس اندیشه سیاسی و تفکر این جریان انقلابی نبود، بلکه نهضت آزادی ایران یک جریان فکری اصلاحی بود که ضمن یک انقلاب تمام عیار، در چارچوب قانون اساسی مشروطه، خواهان اصلاحات بود تا از رهاگذر آن اصول دموکراسی اجرا شود. به عبارت دیگر هر چند که در هنگام انتصاب مهندس بازرگان به عنوان نخست‌وزیر دولت موقت، نهضت آزادی با صدور اطلاعیه‌ای، ولایت فقیه را پذیرفت، ولی این پذیرش یک امر سیاسی بوده است و نه یک ایدئولوژی بنیادی به عنوان شالوده تأسیس حکومت اسلامی در عصر غیبت امام عصر؛ چرا که آن هنگام که در سال ۱۳۵۸ در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصل ولایت فقیه تصویب شد، زمامت‌های مخالفت نهضت آزادی با تصویب آن